

# دنیای پنهان نفت

کن سیلورستین

ترجمه

پیروز اشرف

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۴۰۱

## مقدمه

# دنیای پنهان نفت

بیشتر مردم نفت را چیزی تصور می‌کنند که از داخل زمین استخراج می‌شود یا برای تولید بنزین ماشینشان مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما بین این دو نقطه، و فراتر از آنها، گستره وسیعی از بازیگران سهمی از سودهای به‌دست‌آمده را نصیب خود می‌کنند، از واسطه‌ای که معامله میان شرکت‌های انرژی و مقامات دولتی را در کشورهایی که روی ذخایر نفتی جهان نشسته‌اند جوش می‌دهد، تا افراد دانشگاهی، لابی‌کننده‌ها، و کارگزاران و کارچاق‌کن‌هایی که درآمدشان ناشی از ترویج اقتصاد سوخت فسیلی است.

موضوع این کتاب جست‌وجو در روابط پشت پرده دنیای نفت است، و طی آن نقش ناگفته اما مهم بازیگران متنوع صحنه اقتصاد سوخت فسیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بازیگران به‌عنوان کارچاق‌کن، معامله‌گر و لابی‌گر معمولاً مالک یا بهره‌بردار پالایشگاه‌ها یا چاه‌های نفت نیستند؛ با این حال، بر مبنای دریافتی‌های غیرشفاف و زدوبندهای پشت پرده خود جریان امور کسب و کار انرژی را روان می‌کنند. آنها عموماً تماس‌های سیاسی سطح بالا دارند که می‌توانند در صورت لزوم از آن برای برخورداری از حمایت قانونی استفاده کنند. درواقع، موفقیت آنها مبتنی بر ارتباطات

نزدیکشان با مقامات بالای تصمیم‌گیرنده است. یک فعال نفتی سویسی به من گفت، «شما مجبورید با دولت‌ها و وزرای مربوط زدوبند کنید و باید هوایشان را داشته باشید. می‌توانید این رابطه را فسادآمیز بنامید، اما این بخشی از سیستم است.»

این نکته را، به‌ویژه در زمانه‌ای که چشم‌انداز انرژی جهانی به گونه‌ای نامعمول مساعد است، باید به یاد داشته باشیم. به‌عنوان مثال، در بیشتر سال ۲۰۱۳، رسانه‌های امریکایی پر بود از اخبار امیدوارکننده درباره وضعیت انرژی در ایالات متحده. طبق گزارش نیویورک تایمز در اوایل این سال، به یمن فتاوری نوین و قیمت‌های بالاتر، صنعت انرژی در حال «استخراج میلیون‌ها بشکه نفت بیشتر در هر هفته است، از عمیق‌ترین آب‌های خلیج مکزیک تا دشت‌های داکوتای شمالی». در نتیجه، ایالات متحده در حال نزدیک شدن به کسب استقلال از منابع انرژی خارجی اعم از نفت و گاز است، «موفقتی که می‌تواند سبب تجدید آرایش سیاست خارجی امریکا، اقتصاد و عرصه‌های دیگر شود.»

تولید با چنان سرعتی افزایش می‌یافت که طبق گزارش وزارت انرژی امریکا امکان داشت این کشور از عربستان سعودی سبقت گیرد و تا سال ۲۰۲۰ تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده شود، موضوعی که سبب گردید کنگره این کشور رفع ممنوعیت صدور نفت خام از امریکا را که بعد از تحریم نفتی کشورهای عرب در دهه ۱۹۷۰ برقرار شده بود، مورد توجه قرار دهد. در همین حال، امریکایی‌ها کمتر رانندگی می‌کردند و ماشین‌های با مصرف سوخت کمتر می‌خریدند، و بنابراین بنزین بسیار کمتری هم مصرف می‌کردند. مایکل لوی، عضو عالی‌رتبه شورای روابط خارجی امریکا در زمینه مطالعات انرژی و محیط زیست به نیویورک تایمز گفت، «برای دهه‌ها، مصرف افزایش یافت و تولید رو به کاهش گذاشت و بر واردات افزوده شد، و اکنون هر یک از آن روندها در حال معکوس شدن است.»

## فصل ۱

### کارچاق‌کن‌ها: اِلی کالیل

بخش بزرگی از کسب و کار من از کسی سرچشمه می‌گیرد که با مشکلی برخورد کرده و کسی را می‌شناسد که با من آشنا است. بعد آن نفر اولی به سمت من هدایت می‌شود و می‌پرسد، «می‌توانی حلش کنی؟»

- اِلی کالیل<sup>۱</sup>

چند سال پیش در شبی سرد و مرطوب در ماه نوامبر، یک مرسدس بنز سیدان وارد مدخل دایره‌ای هتل سنت جیمز پاریس شد، ساختمانی قلعه‌مانند متعلق به یک قرن پیش واقع در آن سوی رودخانه سن مقابل برج ایفل. هنگامی که ماشین در مقابل ورودی اصلی هتل توقف کرد، مردی باریک‌اندام و شیک‌پوش به نام اِلی کالیل باطمینان از در اصلی لابی هتل خارج شد و پایین پله‌های سنگی پهن لابی هتل ایستاد، در حالی که سرگرم صحبت از طریق گوشی‌اش بود که با یک سیم نازک سیاه به موبایل کوچکی وصل

1. Ely Calil

بود که در مشت داشت. راننده بنز از ماشین بیرون آمد و در را برای کالیل باز کرد و او در حالی که صحبت تلفنی خود را متوقف کرده بود با صدایی نجواگونه و بالحنی آرام‌تر از خونسردی و یکنواختی معمول خود آدرسی را به راننده داد. راننده پشت فرمان نشست و ماشین را از میان ورودی پوشیده با سنگفرش گرانیتهی به سمت خیابان بوژو<sup>۱</sup> راند.

مقصد آن شب کالیل، اسپرینگ بود، رستورانی محبوب در منطقه نهم پاریس که هر شب منوی ثابت چهاربخشی برای شانزده میهمان دارد. او قصد داشت با فریدهلم ارونات<sup>۲</sup> دیدار کند، دوست نزدیک و شریک تجاری سابقش که به همان اندازه او گوشه‌گیر و رسانه‌گریز است. او همانند کالیل یکی از کارچاق‌کن‌های اصلی در دنیای نفت است و از راه واسطه‌گری در معاملات نفتی شرکت موبیل (پیش از ادغام با اکسان) در روسیه، قزاقستان و نیجریه ثروتمند شده است. در یک گزارش محرمانه شرکت موبیل مربوط به رعایت موازین قانونی<sup>۳</sup> در استفاده از خدمات ارونات که من به دست آوردم، ماهیت دقیق رابطه او با موبیل «موضوع حدسیات بسیار» بوده است، اما ارتباطات وی «یک‌راست به رأس ختم می‌شود». او در سال‌های نزدیک‌تر در آرژانتین، برزیل و چین فعالیت داشته است.

آن روز کالیل از لندن، محل سکونت خود، به پاریس پرواز کرده بود. او که در ۱۹۴۵ در نیجریه و در خانواده‌ای مهم با اصالت لبنانی زاده شد، از اعضای گروه کوچکی از دلال‌های نفتی است که تعدادشان حداکثر به چند دوجین می‌رسد. آنها بی سر و صدا ترتیب انجام معاملات و نقل و انتقالات مالی را می‌دهند - که لزوماً غیرقانونی نیست - و نقشی حیاتی در فعالیت‌های صنعت نفت ایفا می‌کنند. کالیل کانال رساندن پول به دیکتاتورهای افریقایی برای دریافت امتیازات توسط شرکت‌های نفتی،

1. Avenue Bugead

2. Friedhelm Eronat

3. due diligence

معامله‌گر نفت روسیه به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و مشاور رؤسای جمهور و رهبران سیاسی تبعیدی بوده است.

او در این مدت نه‌تنها موفق به گردآوری ثروت هنگفتی شده، بلکه شبکه‌ای از ارتباطات سیاسی از افریقا تا خاورمیانه و امریکا به وجود آورده است. یک مقام عالی‌رتبه سابق سیا که با کالیل کار کرده، با لحنی که از ستایش خالی نبود، به من گفت، «او از راه پرداخت پول و مقرری شبکه‌ای بسیار مؤثر از افراد مورد تماس و پیوندها و وفاداری‌ها ایجاد کرده است. او نقشی مانند پدرخوانده را ایفا می‌کند. روزی هم می‌رسد که از شما درخواست لطف کند، و شما مجبور به انجام درخواست او خواهید بود.»

یک دوست سابق کالیل که روابطش را با او بر سر یک معامله تجاری ناموفق به هم زده است، درباره او حرف‌های تند و نیشداری بر زبان می‌آورد اما تصدیق می‌کرد که «او یک دغلباز دوست‌داشتنی و بازی‌گردانی بسیار زیرک است، در این مورد نباید تردیدی داشت.»

یک دلال نفتی به من گفت که کار یک کارچاق‌کن مستلزم رعایت احتیاط و دوراندیشی است. «اگر بروید درباره افراد مورد تماس‌تان بلبل‌زبانی کنید و از دوستی با رئیس‌جمهور حرفی بزنید، متوجه می‌شوید که رئیس‌جمهور دیگر نمی‌خواهد دوست شما باشد.» تا آنجا که به کالیل مربوط می‌شود، او در طول فعالیت‌های شغلی طولانی‌اش عمدتاً از سر و صدا پرهیز کرده است. اگرچه گفته می‌شود او یکی از ثروتمندترین مردان انگلیس است و از مشتریان دائمی حلقه باشگاه‌های [اشرفی - م] لندن به شمار می‌رود، نام او به‌ندرت در مطبوعات ظاهر می‌شود؛ دهه‌ها تنها عکسی که روزنامه‌ها توانستند از او پیدا کنند تا همراه مقاله‌اش درباره او به چاپ رسانند، عکسی فوری بوده است از مراسم ازدواجش در سال ۱۹۷۲ با فرانسیس کاندون وارث شرکت توتون امریکایی و نخستین همسر از سه همسر او. در مورد شخص او اطلاعات چندانی وجود ندارد و چند گزارش خبری درباره او وی را با صفات گوناگون توصیف می‌کنند، «گوشه‌گیر»،

«اسرارآمیز تا حد وسواس گونه»، و تاجری «که حریم خصوصی اش مانند یک امپراتور مغول محافظت می شود».

با این حال، در سال ۲۰۰۴ کالیل در معرض کنجکاوی شدید و مذمت آمیز مطبوعات قرار گرفت. در این سال گروهی حدوداً شصت نفره از مزدوران افریقای جنوبی و اروپایی در حال خرید اسلحه در زیمبابوه دستگیر شدند. گفته می شد این مردان در حال سفر به سوی گینه استوایی بودند. این اتفاق درست همچون قطعه ای از فیلم سگ های جنگی<sup>۱</sup> بود و رژیم اوبیانگ و سایمون مان<sup>۲</sup>، رهبر ادعایی این گروه، بعداً مدعی شدند که کالیل پول این توطئه کودتا را داده بود با این امید که یک رهبر سیاسی تبعیدی به نام سورو موتو<sup>۳</sup> را به قدرت رساند. این اتهامات هیچ گاه به اثبات نرسیدند و کالیل داشتن هر نقشی در این جریان را قویاً تکذیب می کند. اما رسوایی ای که به دنبال آن پدید آمد سبب سر و صدای جهانی شد و نام تعدادی از دوستان معروف او را به میان آورد، از جمله مارک تاجر پسر مارگارت تاجر، نخست وزیر پیشین انگلستان، و لُرد جفری آرچر، که رسوایی او دو بار منجر به استعفایش از پارلمان گردید و به خاطر شهادت دروغ در دادگاه مدتی را در زندان گذراند. آشنایی من با کالیل مربوط به دو سال پیشتر از تلاش ادعایی برای کودتا بود، زمانی که تلفنی از ویکتوریا باتلر، کارشناس روابط عمومی در واشینگتن، دریافت کردم که در آن زمان مشغول کمک به موتو برای دیدار با مقامات دولتی و روزنامه نگاران بود. من مکرراً مطالبی درباره رژیم اوبیانگ نوشته بودم و بنابراین برای دیدن موتو به منزل باتلر در کاپیتول هیل رفتم. او قبلاً با تعدادی از مقامات دولت بوش و اعضای کنگره ملاقات کرده بود و سخنانش حاکی از خوش بینی ساده لوحانه ای بود در مورد امکان ضدیت یافتن دولت امریکا با اوبیانگ به دلیل سابقه وحشتناک غیرقابل انکار وی در زمینه حقوق بشر.

1. *The Dogs of War*

2. Simon Mann

3. Severo Moto

در حالی که موتو و من روی کاناپه‌ای نشسته بودیم و سرگرم صحبت بودیم، مرد دیگری هم روی مبلی نزدیک ما نشسته بود و مشغول بررسی ایمیل‌های خود در گوشی بلک‌بری‌اش بود. این مرد کالیل بود و به من گفت او و تعدادی از بازرگانان دیگر حامی سفر موتو شده‌اند و از طریق یک مؤسسه روابط عمومی دست به استخدام باتلر زده‌اند. من هرگز نام کالیل را نشنیده بودم و هنگامی که آن روز به خانه برگشتم تا از طریق گوگل اطلاعات بیشتری درباره او به دست آورم، معلوم شد جز چند قطعه کوتاه خبری در نشریات صنعت نفت چیزی درباره او وجود ندارد. نام او به طور مختصر در یک رسوایی پرداخت رشوه در فرانسه ذکر شده بود، که طبق گزارش‌ها ادعا شده بود به نمایندگی از الف آکیتن<sup>۱</sup> به سانی آباچا<sup>۲</sup>، دیکتاتور سابق نیجریه، پول داده است (این شرکت نفتی فرانسوی بعداً توسط رقیب فرانسوی‌اش توتال خریداری شد).

بعد از آن اولین دیدار من و کالیل دوستانی نامنتظره شدیم. زمانی که او به واشینگتن می‌آید خانواده من و خودم با او جمع می‌شویم و چندبار هم برای دیدارش به خانه او در لندن رفته‌ام. من همیشه از کالیل خوشم آمده است و از مصاحبت با او لذت برده‌ام و این موضوع برایم رضایت‌بخش بوده که او به ندرت سعی می‌کند انگیزه‌های خود را نوع دوستانه جلوه دهد، کاری که مدیران شرکت‌های نفتی و بازیگران این صنعت اغلب انجام می‌دهند. نفت کالیل را ثروتمند کرده بود و دلیل ماندگاری او در این عرصه همین بود.

کالیل در زمان دیدارش با ارونا در پاریس، مصائب تبلیغات منفی مربوط به ماجرای گینه استوایی را پشت سر گذاشته بود و مقداری از گمنامی دلخواهش را بازیافته بود. مدت‌ها بود که در پی تهیه گزارشی درباره او بودم و چون سرانجام او را به این کار راضی کرده بودم، در آن شب با او بودم.

1. Elf Aquitain

2. Sani Abacha



زمانی که به رستوران رسیدیم، اروانات پشت میزی در گوشه رستوران منتظر ما بود. او در قصری ویکتوریایی در انتهای جاده محل زندگی کالیل در ناحیه جلسی زندگی می کرد، اما به دنبال یک جدایی تلخ و مجادله آمیز از همسرش و نهای نشدن ماجرای طلاقش، بیشتر وقت خود را در ژنو و پاریس می گذراند که در آنجا مالک آپارتمانی نزدیک هتل سنت جیمز بود. او با شریک زندگی قدیمی اش، یک دختر بلندقد و بلوند روس با لباسی تیره و چکمه های سیاه تا زانو، و دوستش به نام آنجلیکا که مدلی روس با موهای سیاه و پوستی براق بود و شلوار جین و پیراهن نخی سفید و جلیقه ای تیره بر تن داشت، منتظر ما بود. در حالی که پارتنر اروانات دختری اجتماعی و اهل صحبت بود، آنجلیکا شاید به خاطر انگلیسی لکنت دارش بیشتر اوقات آرام سر میز نشسته بود و بیشتر وقتش را صرف بررسی پیامک های دریافتی در گوشی موبایلش می کرد.

من قبلاً هیچ گاه اروانات را ملاقات نکرده بودم و عکسش را هم ندیده بودم، اما به خاطر اسمش او را یک فرد اشرافی باوقار و سنتی از اروپای مرکزی تصور می کردم. معلوم شد که او متولد رومانی است<sup>۱۱</sup> ولی هنگامی که پسر جوانی بوده با مادرش به لوییزیانا آمده است. او اندامی بلند و توپر داشت و بسیار جوان تر از ۵۵ سال سن خود به نظر می رسید و لباسی غیررسمی پوشیده بود، شلوار مخملی چوب کبریتی قهوه ای روشن با یک ژاکت کرم رنگ. اروانات در دهه ۱۹۷۰ در دانشگاه ایالتی لوییزیانا مهندسی نفت خوانده بود و بعد از پایان تحصیل در یک شغل مهندسی مشغول کار شده بود و سپس، پیش از ایجاد شرکت مستقل خودش، برای یک شرکت تجارت نفت کار کرده بود. اروانات در اوایل دهه ۱۹۸۰ در نیجریه با کالیل آشنا شده بود. او، بعد از تر کردن لب خود با نمونه شراب قرمز و سفارش چند بطر از آن برای روی میز، به خاطر آورد که، «الی آدمی بود که باید سراغش می رفتی، آن موقع ها جمع خیلی کوچکی بودیم و همگی یکدیگر را می شناختیم. تو بر اساس توافق شفاهی معامله می کردی. وقتی خبر می کردی و می گفתי یک محموله

نفت خام داری، پشت تلفن قیمت و سایر جزئیات را نهایی می‌کردی. اگر زیر حرفت می‌زدی، کارت تمام بود.»

افراد مورد تماس خودِ ارونات در نیجریه هم افراد قدرتمندی بودند. در گزارش رعایت ضوابط قانونی آمده بود که نفوذ او در این کشور «مبتنی بر توانایی وی در حفظ روابط بلندمدت با اعضای کلیدی چند دولت حاکم بر نیجریه بوده است» که شامل رهبران نظامی و مقامات قدرتمند دولتی مانند ریلوانو لوکمن<sup>۱</sup> می‌گردید که در دههٔ ۱۹۸۰ وزیر نفت بود و بعداً به دبیرکلی اوپک منصوب شد.

کالیل و ارونات سال‌ها در جلسات سالی دو بار وزرای نفت اوپک شرکت کرده بودند. به گفتهٔ کالیل، «فوقش بیست نفر همیشه حضور داشتند. تو با همهٔ وزرا ملاقات می‌کردی و از آنها پذیرایی می‌کردی.» ارونات گوشی خود را درآورد و عکسی از اجلاس سران کشورهای عضو اوپک در ۲۰۰۸ در عربستان سعودی را نشانم داد (که یک پله بالاتر از جلسات وزرای نفت است). روی صفحه‌نمایش کوچک موبایل چندان چیزی تشخیص نمی‌دادم، فقط توانستم ارونات خندان را در یک کت و شلوار غربی ببینم که با افرادی در لباس خاورمیانه‌ای احاطه شده است.

هرچند این دو نفر در موارد متعدد با هم شریک بوده‌اند، اما به گفتهٔ کالیل «ما هرگز نوشته‌ای بینمان رد و بدل نشد، بین فریدهلم و من، حتی یک بار». یک معاملهٔ به‌ویژه سودآور مربوط به صدور نفت از روسیه در اوایل دوران پس از شوروی بود. کالیل به یاد می‌آورد که آنها با بسیاری از لیگارش‌های آینده دیدار کرده بودند، «زمانی که کت و شلوارهای مسخره به تن داشتند و کشش و سیگار می‌فروختند.»

آن دو از بعضی رفقای قدیمی صحبت کردند که به دنبال آشفستگی بازار جهانی در اواخر دههٔ ۲۰۰۰ اوقات دشواری را می‌گذراندند. ارونات

با نگاهی گرفته گفت، «آنها همگی در حال فروش قایق‌های تفریحی خود هستند.» یک دوست مشترک، یک الیگارش که آنها او را ساشا می‌خواندند، «۴۴ میلیارد دلار سرمایه داشت و این الآن به یک میلیارد رسیده است.» کالیل به تلخی اضافه کرد، «اتفاق است دیگر.»

پیشخدمت بویابس<sup>۱</sup> آورد، بشقاب‌های کوچک صدف اسکالوپ در سس ترافل، و سپس راسته گوساله با گلابی پخته شده سرو کرد. همه بر خوشمزه بودن غذا توافق داشتند، اما درباره نحوه «ارائه» آن شکایاتی وجود داشت. کالیل و ارونات، که افرادی با سلیقه غذایی سختگیرانه بودند، به ویژه احساس سرخوردگی می‌کردند. آنها تصمیم گرفتند برای صرف غذای مناسب به رستوران لامی لویی برویم. (آنجا هم شراب بیشتر، با بشقاب سیب‌زمینی پخته شده در چربی غاز همراه با سیر رنده شده، جگر غاز، نان برشته و خیارشور ریز، صدف اسکالوپ، و حلزون مخلوط با کره و سیر سرو می‌شد.)

سال‌ها رستوران لامی لویی نوعی ستاد برای عملیات مشترک این دو نفر بود و آنها میهمانی شامی را در اواسط دهه ۱۹۹۰ به خاطر می‌آوردند که میزبان چهارده نفر روس دارای ارتباطات مهم بودند. ارونات این داستان را زمانی که هنوز در رستوران اسپرینگ بودیم بازگو کرد. «فقط ما دو نفر با آنها بودیم. یک بطر شراب سفارش دادیم، بعد یکی دیگر و بعد یکی دیگر» – او ادای نوشیدن مستقیم از خود بطری را درآورد – «تا اینکه پیشخدمت یک صندوق شراب آورد و آن را نزدیک میز ما روی زمین گذاشت.» آنها به یاد داشتند که این یک میهمانی شام فوق‌العاده گران بود، اما می‌ارزید، چون نقش مهمی در پیشبرد تجارت آنها در روسیه ایفا کرد.

کالیل پیش از سرو دسر صورتحساب خواست و با موبایلش به لامی لویی تلفن کرد. در حالی که تلفن را قطع می‌کرد گفت، «تو درخواست میز نمی‌کنی، فقط می‌گویی که داری می‌آیی.»

صبح روز بعد هنگامی که در هتل سنت جیمز با کالیل و ارونات مشغول نوشیدن قهوه بودم، ارونات مشغول خواندن اینترنت‌نشال هرالد تریبیون بود. او روزنامه را تا کرد و به سمت من گرفت و به گزارشی در آن اشاره کرد: دولت اسپانیا در مورد اجازه به شرکت لوک‌اویل روسیه برای خرید سهام کنترل‌کننده در رِپسول، بزرگ‌ترین شرکت نفتی اسپانیا، دودل بود. ارونات گفت، «نفت کالا نیست، یک سلاح سیاسی است.»

کالیل در حالی که فنجان اسپرسوی خود را از روی میز برمی‌داشت گفت، «کاملاً، دلیل اینکه امریکایی‌ها آن را در عراق متوقف کردند همین بود.» ارونات به من گفت که در گذشته «حدود چهل نفر» بودند که تجارت نفت را اداره می‌کردند. «بعد دنیا بزرگ‌تر شد، به‌خصوص زمانی که بازار نفت رونق پیدا کرد و صندوق‌های سرمایه‌گذاری دارای پوشش ریسک<sup>۱</sup> وارد صحنه شدند، اما هنوز هم آنها گروه کوچکی هستند.»

کالیل و ارونات درباره‌ی دوستی مشترک به نام جیمز گیفن<sup>۲</sup> سخن گفتند، یک مشاور امور کسب و کار که دولت امریکا او را متهم کرده بود به پرداخت بیش از ۷۸ میلیون دلار به نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان. گفته می‌شد این پول مربوط به کارمزد پرداختی به گیفن از سوی شرکت‌های نفتی امریکایی بوده که بعداً در میادین نفتی قزاقستان ذی‌سهم شدند. گیفن همچنین هدایایی شامل برف‌رو<sup>۳</sup> و صد‌هزار دلار جواهرات به نظربایف و همسرش پیشکش کرده بود. به گفته‌ی ارونات، «میادین نفتی میدان جنگ هستند. اگر جیم وارد این کار نمی‌شد سایر شرکت‌ها [غیر امریکایی] قراردادهای را به دست می‌آوردند و طرفِ بازنده دولت امریکا بود.»

در کیفرخواست دولت فدرال علیه گیفن، که در دوران جنگ سرد پیوندهای نزدیکی با دولت‌های شوروی سابق برقرار کرده بود، ادعا شده

1. hedge funds  
3. snowmobile

2. James Giffen

بود که نظربایف پس از استقلال آن کشور در ۱۹۹۱ او را مأمور مذاکره با شرکت‌های نفتی خارجی خواستار سرمایه‌گذاری در قزاقستان کرده بود. گیفن رهبر قزاقستان را در جلساتش با مقامات امریکایی در واشینگتن همراهی می‌کرد و در ۱۹۹۸ حتی تیمی از مشاوران سیاسی را برای لابیگری از سوی نظربایف نزد دولت امریکا تشکیل داد. رابرت بائر، یک افسر سابق سیا، به من گفت، «او سفیر غیررسمی واشینگتن در قزاقستان بود.»

گیفن هیچ‌گاه مشخصاً ارسال پول به نظربایف را انکار نکرد اما مدعی شد دولت امریکا از نقش او و اقداماتش کاملاً اطلاع داشت. در لایحه دفاعی وکلای گیفن آمده بود که اعمال او شاید نامعمول به نظر رسد، اما «تحمیل برداشت امریکایی‌ها از خدمات بی‌پیرایه و صادقانه به همه دولت‌های جهان» سبب «به‌هم‌ریختگی» نحوه عمل حقوق بین‌المللی می‌شود.

کالیل که به‌تازگی در نیویورک با گیفن دیدار کرده بود با این نظر موافق بود. او در جهتی هماهنگ با استدلال گیفن در دادگاه اظهار داشت، «جیم هیچ‌گاه برای سیا کار نکرده بود، اما دائم سیا را در جریان می‌گذاشت، او هرگز دلسرد نشد و در واقع تشویق شد که این رابطه را با نظربایف حفظ کند. نباید او را به دادگاه بکشانید - باید به او مدال بدهید.»

ویلیام پالی، قاضی پرونده، موافق این برداشت بود. در اواخر ۲۰۱۰، وزارت دادگستری امریکا در عوض وارد آوردن اتهام خلاف مالیاتی، از تمام اتهامات مربوط به رشوه دادن او صرف‌نظر کرد. پالی در حالی که گیفن را «قهرمان» جنگ سرد خواند برایش حکم زندان هم صادر نکرد و افزود که دولت اصلاً هیچ‌گاه نباید این پرونده را مطرح می‌کرد. به گفته قاضی پالی، «او یکی از معدود امریکاییانی بود که دسترسی پایداری به سطوح بالای دولتی در آن منطقه داشتند. این روابط، که طی سال‌ها ایجاد شده بود، در روز دستگیری او از دست رفت. این بحران باید تمام شود. آقای گیفن چطور می‌تواند اعتبار خود را بازیابد؟ این دادگاه با قدرانی از خدمات او این کار را آغاز می‌کند.»

در ۲۰۰۲، خود کالیل در ارتباط با پرداخت کمیسیون‌های کلان به سانی آباچا از طریق یک شرکت زیرمجموعه شرکت نفتی اِلف‌آکیتن توسط پلیس فرانسه دستگیر شد و مدت کوتاهی به زندان افتاد. در جریان بررسی قضایی این پرونده، فیلیپ ژافره، از مدیرعاملان سابق اِلف، تأیید کرد که این پرداخت‌ها صورت گرفته است. به گفته او، «میادین نفتی نیجریه به شکل فوق‌العاده‌ای سودآور بودند و راه دیگری برای رسیدن به توافق دستانه وجود نداشت.» اما ژافره افزود که کالیل و دو واسطه دیگر لبنانی - گیلبرت چاگوری و سمیر طرابلسی - «ظاهراً پولی بیش از مقدار پیش‌بینی شده دریافت کردند.» طبق روایت ژافره، این سه نفر ۷۰ میلیون دلار را به خاطر نقششان در جابه‌جایی پول میان خود تقسیم کردند.

با وجود تحقیقات طولانی، کالیل هیچ‌گاه رسماً در این پرونده متهم نشد (هرچند که تعدادی از مدیران شرکت اِلف به خاطر اختلاس میلیون‌ها دلار از این شرکت به زندان محکوم شدند). او تأیید کرد که از اِلف کمیسیون گرفته بود تا پول را به آباچا انتقال دهد؛ او اظهار داشت، «از منظری اکیداً قانونی، هیچ‌چیز اکیداً غیرقانونی در این ماجرا وجود نداشت. اما الآن غیرقانونی است. کمیسیون‌هایی که من از شرکت‌های فرانسوی گرفتم توسط وزارت دارایی فرانسه مجاز شناخته می‌شد. آنها باید این کمیسیون‌ها را در اظهارنامه مالیاتی خود ذکر می‌کردند. اگر این کار اشتباه بود، پس بروید وزیر دارایی فرانسه را دستگیر کنید. چرا مرا دستگیر می‌کنید؟ آیا این کار اخلاقی بود؟ نمی‌دانم. اما تجارت و کسب و کار درباره پول درنیارندن نیست. من فیلسوف نیستم، اما باید قانون را به آزمون گذاشت. اگر شما در طرف نادرست ماجرا هستید باید مجازات شوید و اگر چنین نیست باید دست از سر شما بردارند.» کالیل اضافه کرد، «امریکایی‌ها می‌خواهند بنزین ارزان داشته باشند، اما این کار ممکن نیست بدون اینکه چند جایی قوانین را نادیده بگیریم.»

در بین مسائل سیاسی مشکل‌آفرین‌تر پیرامون نفت یکی هم این است که بخش اعظم نفت در کشورهای توسعه‌نیافته استخراج شده و به کشورهای

ثروتمند ارسال می‌شود که شرکت‌های داخلی‌شان آن را توزیع می‌کنند. گاهی، یک شرکت خودش مستقیماً به حاکمان کشورهای نفت‌خیز دسترسی پیدا می‌کند و با اعزام نمایندگان رسمی‌اش دست به انجام معاملات می‌زند. این موضوع به‌ویژه در مورد غول‌های نفتی مانند اکسان‌موبیل و شِورون صادق است که در سراسر جهان در کشورهای کم‌ریسک و پرریسک کار کرده‌اند و خودشان از عهده این کارها برمی‌آیند. یک مدیر سابق بریتیش پترولیوم به من گفت، «ما مستقیماً با سران دولت‌ها در کشورهایی که فعالیت داشتیم کار می‌کردیم و می‌توانستیم در کشور خودمان [برای سران آن کشورها] تماس‌های ژئوپولیتیکایی برقرار کنیم که در خدمت آمال آنها بود. وقتی شما با بی. پی. هستید، همیشه می‌توانید ترتیب ملاقاتی با نخست‌وزیر یا صرف‌چای با ملکه را بدهید.»

اما شرکت‌ها (از جمله غول‌های نفتی) در عوض اغلب از طریق مردانی مانند کالیل و ارونات کارشان را پیش می‌برند: کارچاق‌کن‌های مستقلی که کارشان شناختن رهبران و سایر مقامات دولتی است که برایشان نفت هم در حکم فلک پول است و هم سلاح سیاسی. به نوشته یک کتاب راهنمای فعالیت‌های تجاری که توسط شرکت مشاوران بین‌المللی تریس<sup>۱</sup> تهیه شده و حاوی راهنمایی‌های مربوط به رعایت قوانین ضداارتشا به شرکت‌های چندملیتی است، «واسطه‌ها می‌توانند نقشی محوری در پل زدن بر روی شکاف‌های مکانی، زمانی، آداب و رسوم و زبانی میان فرهنگ شرکت‌های بزرگ و جوامع تجاری محلی بازی کنند.»

[اما] آن خصوصیتی که یک واسطه را برای شرکتی جذاب می‌کند اغلب همان‌هایی است که چنین رابطه‌ای را پرخطر می‌کند. واسطه‌های موفق اقناع‌گر، با ارتباطات خوب و سرسخت هستند. اگر واسطه‌ای امتیازات حرفه‌ای جدا از ارتباطات شخصی نداشته باشد، بررسی دقیق‌تری از قابلیت‌های او ضرورت می‌یابد.

برای شرکت‌های نفتی بین‌المللی، کار کردن با کارچاق‌کن‌ها تنها زمانی غیرقانونی است که آنها در حال پرداخت رشوه یا ثروتمند کردن مقامات خارجی، گیر بیفتند، اما این کار مستلزم توجه دقیق به الزامات قانونی است. به گفته هومر مویر، وکیل دعوی در شرکت حقوقی میلر آند شوالیر<sup>۱</sup> واقع در واشینگتن و کارشناس ارشد مسائل مربوط به قانون منع اعمال فسادآمیز در خارج (FPCA)، «موضوع کمی شبیه سکس بدون محافظت است. شما در اختیار کسی هستید که با او خوابیده‌اید.»

کارچاق‌کن‌ها همیشه کارکردی اساسی در کار تجارت نفت داشته‌اند. نخستین کسی که در ابعاد بین‌المللی به این کار پرداخت، گالوست گلبنگیان، یک ارمنی ترکیه‌ای بدون دولت بود که پدرش بانکدار و از واردکنندگان عمده نفت چراغ برای امپراتوری عثمانی بود. گالوست، که بعدها به آقای «پنج درصد» و «تالیران دیپلماسی نفتی» معروف شد، در کینگز کالج لندن درس مهندسی معدن خواند و پس از پایان تحصیلاتش در ۱۸۸۷ توسط پدرش به بندر باکو در کرانه دریای خزر فرستاده شد تا تجارت نفت بیاموزد. گلبنگیان جوان یک رشته مقالات پژوهشی نوشت که توجه اداره معادن عثمانی را جلب کرد. مقامات آنجا از او خواستند گزارشی درباره منابع نفتی تهیه کند، و او روی چند ناحیه با ظرفیت بالقوه بالا در منطقه انگشت گذاشت. به نوشته دانیل یرگین در کتاب پراعتبارش درباره تاریخ نفت با عنوان جایزه، «به این ترتیب بود که سرسپردگی همیشگی گالوست گلبنگیان به نفت بین‌النهرین آغاز گردید، کاری که او برای شش دهه با سرسختی و جدیتی خارق‌العاده دنبال نمود.»

موفقیت خیره‌کننده گلبنگیان به‌عنوان یک دلال نفتی به دانش او از منطقه و روابط دوستانه‌اش متکی بود - از یک‌سو با مقامات ترک و از سوی دیگر با مردان نفتی اروپایی و امریکایی. در ۱۸۹۸، دو سال بعد از

1. Miller & Chevalier

2. *The Prize: The Epic Quest for Oil, Money, and Power*